

روزنوشت‌های یک مسئول واردات و صادرات خودرو

داستان خودرو در کشورمان از تراز دی رستم و سهراب هم‌اشک‌دارتر شده است. حتی از ستایش ۱ و ۲ و ۳ هم غم‌انگیزتر است. البته غم و غصه اش فقط برای مصرف‌کننده است و خودروساز و واردکننده و صادرکننده هم‌اشک‌می‌ریزند. ولی از شوق دفتر خاطرات یک مسئول واردکننده و صادرکننده خودرو به طور اختصاصی به دستمان رسیده است که چند صفحه از آن را بررسی می‌کنیم.

دوشنبه واردکنیم

هفته ما از دوشنبه شروع می‌شود. نه به دلیل اینکه با دنیا و کشورهای خارجی معامله و مرادده داریم. به علت اینکه پنجشنبه و جمعه و شنبه و یکشنبه را تعطیل می‌کنیم تا به خانواده برسیم. جای شما خالی. تعطیلات خوبی بود و خوش گذشت. حیف آخر شب منشی اداره پیام داد که رئیس کل از وضعیت خودرو ناراضی است و برای امروز صبح جلسه گذاشته است. صبح از بس خسته بودم. نفهمیدم در جلسه چه گذشت. فقط متوجه شدم که قرار شد واردات خودرو آزاد شود.

سه‌شنبه صادرکنیم

امروز در خبرها خواندم که رئیس کمیسیون صنایع مجلس گفته است «آیین نامه واردات خودرو را به گونه ای تنظیم کرده اند که در عمل قابل اجرا نیست». گویا در تأمین ارز و ثبت سفارش مشکلاتی وجود دارد. وقتی صبح زود اول هفته جلسه می‌گذارند، نتیجه اش می‌شود همین. فعلاً بخش نامه کردم که تا زمان بررسی دقیق آیین نامه واردات، دست نگه دارند. عوضش چندتا خودرو صادر کنیم تا بیکار نماییم و دخل خالی نشود.

چهارشنبه

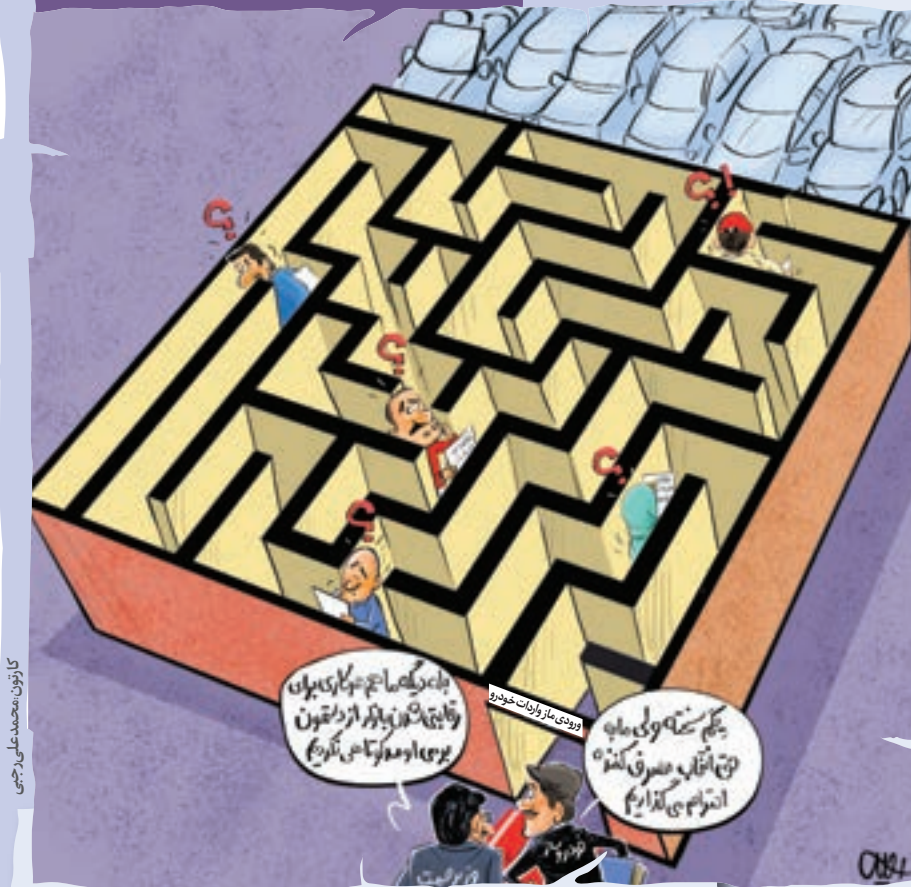
تورم نمیدونم چی پی

بچه ها می‌گویند کسی حاضر نیست خودروهای صادراتی ما را بخرد و دارد درگمرک کبک می‌زند. پرسیدم اگر قفل در داشبورد و صدای بوقش را عوض کنیم چه؟ گفتند قضیه بیخ‌دارتر از این حرف‌هاست. از آن طرف هم نایب رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس گفته «با ممنوعیت واردات خودرو، تورم خودرو از تورم عمومی پیشی گرفته است». درست متوجه نشدم تورم خودرو چیست و این‌ها ولی طی یک بخش نامه گفتیم واردات باید آزاد شود. مرجع کلمه «باید» را هم خود نهاد سازمانش می‌فهمد. نباید که همه چیز را من توضیح بدهم.

پنجشنبه

همه راضی، کو بابای ناراضی؟

متأسفانه امروز با اینکه پیشواز تعطیلی است، ولی مجبور شدم سرکار بیایم. رئیس اتحادیه خودرو فروشان درخواست جلسه کرده بود. می‌گفت اوضاع خرید و فروش ماشین خیلی خراب است. گفتیم الان بازار کشک و دمبایی هم خراب است. چه برسده خودرو. گفت باین قیمت هانکسی خریدار است و نه فروشنده. پرسیدم برنامه خاصی دارید؟ درگوشم پیچی کرد. فکر خوبی بود. حالا شما که غریبه نیستید، پیچ پیش را به شما هم می‌گوییم. تصمیم گرفتیم همان خودروهایی را که درگمرک زنگ زده‌اند، به عنوان خودرو وارداتی زیر قیمت بریزیم داخل بازار. این طوری هم واردات کرده ایم. هم صادرات. هم تورم نمی‌دانم چی چی را کنترل کرده ایم. هم خودروساز راضی، هم خودرو فروش راضی، هم ما راضی، هم احتمالاً مصرف‌کننده!



کارتون: محمدعلی رجبی



خیلی ساده تر از آن چیزی است که بعضی فروشنده ها تصور می‌کنند. شاید اگر یک بار هم که شده، فروشنده ها حتی در لحظات حساس کنونی به جای اخم کردن، لبخند بزنند و با مشتری ها خوش برخورد باشند، دنیا، هم به کام آن‌ها و هم به کام ما مشتریان شیرین تر خواهد شد. پس ای فروشنده های خشک و بی اعصاب! لطفاً کمی شاد باشید. چون دنیا پر از بستنی و چیپس است!

که انگار می‌خواهد سر به تنم نباشد. شاید با خودش فکر می‌کند که من قرار است باین بستنی یک بلبشو راه بیندازم و کل فروشگاه را به هم بریزم. پس او باید با آمادگی کامل حواسش به من باشد تا اگر دست از پا خطا کردم، با هر چیزی دم دستش گیر می‌آید به جان من بیفتد. در نهایت، وقتی که بستنی قیفی و چیپس را تمام کردم و از فروشگاه بادهستی پر خارج شدم، به این نکته فکر کردم که زندگی